وداع با ماه مبارک رمضان

قال الله تبارک و تعالی: «قَالَ عَذَابِی أُصِیبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِی وَسِعَتْ كُلَّ شَیءٍ»(اعراف: 156.)

**ایجاد انگیزه**

اصولاً یکی از ادب‌هایی که انسان باید رعایت کند؛ مثلا وقتی انسان از منزلی، مهمانی، یا حرمی خارج می‌شود، ادب وداع و خداحافظی است، لذا ماه مبارک رمضان که ماه رحمت و مغفرت و ماه گسترش خوان الهی است ائمه بزگوار و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به ما آموخته‌اند این ادب را رعایت کنید و با ماه رمضان وداع کنید. وداع با ماه رمضان، هرگز به معنای وداع با ویژگی های ارزشمند این ماه نیست. بنابراین، اگر صفات پسندیده ای چون پهن کردن سفره اطعام، حضور در محافل دینی، قرائت قرآن، شب زنده داری و پرهیز از محرمات را حفظ کنیم، می توانیم همواره و تا رمضان بعد، از پی آمدهای معنوی آن بهره ببریم .

متن و محتوا

دستور پیامبر به جابر

جابر می‌گوید: من در آخرین جمعه‌ی ماه رمضان خدمت رسول خدا رفتم حضرت فرمودند: جابر، با ماه رمضان وداع کن. گفتم: آقا، چگونه خداحافظی کنم؟ چه بگویم؟ فرمود: این که من به تو یاد می‌دهم بگو: «اَللّـهُمَّ لا تَجْعَلْهُ اخرَ الْعَهْدِ مِنْ صِيامِنا اِيّاهُ»؛ یعنی خدایا این رمضان را آخرین ماه رمضان ما قرار مده- این امکان ندارد که همه‌ی ما تا رمضان سال آینده زنده باشیم، مسلماً دنیا هر روز مرگ و میر دارد- بعد حضرت فرمودند: در ادامه بگو: «فَاِنْ جَعَلْتَهُ فَاجْعَلْني مَرْحُوماً»؛ اگر صلاح دیدی که من از دنیا بروم و ماه رمضان دیگر را درک نکنم مرا با رحمت و بخشش از این دنیا ببر. بعد پیامبر فرمود: جابر، «فَإِنَّهُ مَنْ قَالَ ذَلِکَ»، هر که این‌گونه دعا کند و بگوید: «ظَفِرَ بِإِحْدَی الْحُسْنَیَیْنِ»؛ به یکی از این دو نیکی می‌رسد؛ «إِمَّا بِبُلُوغِ شَهْرِ رَمَضّانَ مِنْ قَابِلٍ وَ إِمَّا بِغُفْرَانِ اللهِ وَ رَحْمَتِهِ»(وسائل الشیعه، ج 10، ص 365؛ مستدرک، ج 7، ص 480؛ بحارالانوار، ج 95، ص 172.)؛ یا ماه رمضان آینده را درک می‌کند و یا اگر از دنیا رفت مغفرت و رحمت را درک کند که هر دوی این‌ها خوب است. هم‌این‌که انسان زنده باشد و رمضان را درک کند، و دیگر این‌که اگر از دنیا رفت آمرزیده از دنیا برود. این آموزش رسول خداست راجع به وداع از ماه مبارک رمضان.

برخورد امام سجاد علیه السلام با خدمتکارانش

سیّد السّاجدین در شب عید فطر غلامان و کنیزانش را جمع می‌کرد، دفتری را می‌آورد و می‌فرمود: من خطاهای شما را از اول ماه نوشته‌ام که چه کسی چه خطا و اشتباه کرده است؟ چه کسی حرفم را گوش نکرده است؟ -افرادی که در خانه‌ی امام بودند به خاطر علاقه‌ای که به امام داشتند در آن جا بودند، و نظام خدمتکاری و اربابی حاکم نبود، مثل کسانی که الآن خام حرم امام رضا علیه السلام هستند و برای آمدن به آن جا التماس می‌کنند- خطاهایشان را به آن‌ها نشان می‌داد، بعد می‌فرمود: همه‌ی شما را بخشیدم، حالا برخیزید و «ارْفَعُوا أَصْوَاتَکُم»؛ با صدای بلند دعا کنید. فریاد بزنید، و بگویید: «اللَّهُمَّ اعْفُ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ»؛ خدایا، علی بن الحسین را ببخش «کَمَا عَفَا عَنَّا»؛ همان‌گونه که از ما گذشت، «فَأَعْتِقْهُ مِنَ النَّار»؛ او را از ‌آتش جهنم نجات بده، همان‌گونه که ما را آزاد کرد. اما اشک می‌ریخت و آن‌ها هم بلند می‌شدند و دعا می‌کردند. در صبح عید فطر نیز برای همه‌ی آنها هدیه می‌خرید و می‌فرمود: هم آزادتان کردم، هم شما را بخشیدم و هم به شما احسان کردم. (بحارالأنوار، ج 46، ص 103؛ الاقبال، ص 261.) «وَالْعَافِینَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ یحِبُّ الْمُحْسِنِینَ» (آل عمران: 134.) خدا می‌فرماید: هم ببخش، هم نادیده بگیر و هم احسان کن. این‌ها آداب وداع با ماه رمضان است.

ندای فرشته در شب عید فطر

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در شب عید فطر و روز آخر ماه رمضان فرشته‌ای ندا می‌دهد: بندگان خدا، بشارت باد بر شما، خداوند همه‌ی شما را آمرزید. بعد می‌فرماید: ببینید بعد از ماه رمضان چونه عمل می‌کنید؟ «كَيْفَ‏ تَكُونُونَ‏ فِيمَا تَسْتَأْنِفُونَ‏» (بحارالانوار، ج 87، ص 362؛ الامالی للصدوق، ص 100؛ مجموعه ورام، ج 2، ص 157.).

ببینید دوباره شروع و آغازتان چگونه است؟ ببینید چه قدر می‌توانید این دستاوردها را حفظ کنید؟ فقها در کتاب‌هایشان نوشته‌اند مستحب است انسان شش روز بعد از ماه رمضان روزه بگیرد. دلیل آن چیست؟ دو دلیل گفته‌اند که یک دلیل آن این است که، اگر کسی شش روز شوال را به ماه رمضان وصل کرد ثواب یک سال کامل روزه را می‌برد. چون خدا می‌فرماید: به هر حسنه و کار نیک ده برابر پاداش می‌دهم. سی‌روز روزه گرفتن می‌شود سیصدتا، شش روز دیگر هم به آن وصل کن، می‌شود شصت‌ تا و جمعاً سیصد و شست می‌شود، و یک سال هم که سیصد و شصت روز است. سال شمسی که قراردادی است سیصد و شصت و پنج روز است و الاّ سال اصلی؛ یعنی سال قمری اگر همه‌ی ماه‌های آن هم سی‌روز باشد، جمعاً سیصد و شصت روز می‌شود. اما نکته‌ی لطیف‌تر که یکی از بزرگان می‌گوید این است که، گاهی وقتی کسی به خانه‌ی شما می‌آید که از او خوشتان نمی‌آید وقتی می‌خواهد برود همان جایی که نشسته‌ای به او می‌گویی خوش آمدی، و وقتی می‌رود بلافاصله در را پشت سرش می‌بندی. اما اگر برایت عزیز باشد، به دنبالش تا ایوان و حیاط و پشت در می‌روی و به او خوشامد می‌گویی، گاهی حتی به کوچه می‌آیی و تا وقتی سوار ماشینش شود با نگاهت او را بدرقه می‌کنی. وقتی برای کسی از جایت برمی‌خیزی و تا داخل حیاط، یا کوچه بدرقه‌اش می‌کنی، یعنی باز هم بیا، خسته نشدم دوستت داشتم. به این شش روز گفته‌اند بدرقه‌ی ماه رمضان؛ یعنی خدایا ما از ماه رمضان خسته نشدیم، رمضان تمام شد، ولی من روز دوم شوال هم روزه‌ی مستحبی گرفتم. این ماه تمام شد، ولی من دارم به دنبال این ماه می‌دوّم، نگاه من به این ماه است. عزیزان من، باید توجه بشود که از دست آوردهای این ماه استفاده شود.

دعای آخرین روز ماه رمضان

در دعای امروز چهار چیز از خدا می‌خواهیم: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي‏ فِيهِ‏ مِنَ‏ الرَّحْمَة»، غشاء یعنی پوشش، اگر پارچه‌ای را از بالای سر شما تا پایین پا بیاندازند که همه‌ی بدنتان را بپوشاند این می‌شود غشا. «غَشِّنِي» یعنی خدایا پرده‌ی رحمت بر من بپوشان، «غَشِّنِي‏ فِيهِ‏ مِنَ‏ الرَّحْمَةِ، وَ ارْزُقْنِي فِيهِ التَّوْفِيقَ»؛ خدایا به من توفیق بده « وَ الْعِصْمَةَ»؛ به من مصونیت بده که گناه نکنم. سه مورد: رحمت، توفیق و مصونیت از گناه. و«وَ طَهِّرْ قَلْبِي مِنْ غَياهِبِ التُّهَمَةِ»؛ مرا از تهمت زدن- از بین همه‌ی گناهان در دعای روز بیست و نهم به تهمت زدن اشاره کرده چون بسیاری از مشکلات از تهمت زدن شروع می‌شود- و از آبروریزی مردم بازدار، «يا رَحِيماً بِعِبادِهِ الْمُذْنِبِين‏» (بحارالانوار، ج 95، ص 68.)

رحمت واسعه‌ی خداوند

بحث رحمت، بحث زیبایی است، آن قدر زیبا که وقتی انسان به روایات و آیاتش نگاه می‌کند می‌بیند خدا در قرآن کریم در جاهای متعدد بر این تأکید دارد که رحمت مرا تنگ نکنید، رحمت من گسترده است. یک وقتی شخصی دعا می‌کرد، می‌گفت: خدایا! من و پیغمبر را ببخش و بقیه‌ی مردم را نبخش. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: تو می‌خواهی یک چیز گسترده‌ای را محدود کنی؟ خدا می‌بخشد، تو می‌خواهی آن را ببندی؟ تو چه حقی داری که می‌گویی من و پیغمبر را ببخش؟ ما دو نفر به بهشت برویم و بقیه هر کجا می‌خواهند بروند؟ این که نشد، انسان باید به مردم فکر کند.

داستان

روزی یکی از مسلمانان از کنار درختی می‌گذشت، کبوتری چند جوجه گذاشته بود، و جوجه‌هایش تازه از تخم بیرون آمده بودند و این پرنده بالش را روی این بچه‌ها گسترانده بود. دست برد و این بچه کبوترها را برداشت، و خدمت پیامبر آورد در همان حال که جوجه‌ها را آورد مادر جوجه‌ها او را دنبال کرد –شما دیده‌اید وقتی گربه یا مرغ بچه به دنیا می‌آورد وقتی به طرفش می‌روی حمله می‌کند، گربه‌ای که با یک دست زدن فرار می‌کند وقتی بچه‌اش را می‌گیری حمله می‌کند، چون بچه‌اش را دوست دارد. یک میل فطری و غریزی است- دنبال این مرد می‌آمد که نوک بزند و بچه‌ها را بگیرد، او هم می‌دوید تا خودش را به پیغمبر رساند و جوجه‌ها را نزد پیغمبر گذاشت. مادر روی بدن این جوجه‌ها افتاد، و شروع کرد به نوازش کردن و آرام کردن آن‌ها که قلب کوچکشان می‌زد. همه‌ی اصحاب نگاه کردند، وقتی دیدند مادری این‌گونه نسبت به جوجه‌هایی که تازه از تخم درآمده‌اند لطف دارد اشک در چشمانشان حلقه زد. این صحابی کار بدی کرده بود، نباید این کار را می‌کرد، انسان نباید آشیانه‌ی یک پرنده را به هم بزند و آزار برسانند رسول خدا فرمود: دیدید این مادر چه قدر بچه‌هایش را دوست دارد؟ به خدا قسم، خدای شما از این مادر نسبت به بندگانش مهربان‌تر است. خیلی از انسان‌ها به بهشت می‌روند، بهشت خیلی گسترده است و این از مهربانی خداست. شخصی از پیامبر پرسید: «مَنْ‏ يُحَاسِبُ‏ الْخَلْقَ‏ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، در روز قیامت چه کسی حساب‌ها را بررسی می‌کند؟ -در زیارت جامعه می‌خوانیم، فرشته‌ها هستند، ائمه هستند، ولی در نهایت مُهرِ پای حسابرسی را خدا باید بزند، کنترل نهایی با خداست- حضرت فرمود: خدا حسابرسی می‌کند. گفت: یا رسول الله خیالم راحت شد، اگر خدا حسابرسی می‌کند نجات پیدا می‌کنیم و به بهشت می‌رویم. فرمود: از کجا این حرف را می‌زنی؟ « لِأَنَّ الْكَرِيمَ إِذَا قَدَرَ عَفَا» (مجموعه ورام، ج 1، ص 9.)؛ چون انسان با کرامت وقتی می‌خواهد قدرتش را اعمال کند، می‌بخشد.

آیات رحمت

برای رحمت و وسعت آن، دو آیه از قرآن . یکی در سوره‌ی انعام، می‌فرماید: یهود و بنی‌اسرائیل پیغمبر را تکذیب کردند، رسالتش را نپذیرفتند و او را آزار دادند. پیغمبر به آن‌ها بگو: «فَإِنْ كَذَّبُوكَ‏»؛ اگر تو را تکذیب کردند و تو را نپذیرفتند «فَقُلْ» به آن‌ها بگو خدا رحمتش گسترده است؛ «رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ» (انعام: 147.). مفسّرین می‌گویند این‌جا جای تهدید است. خدا باید می‌گفت: پیغمبر، اگر تو را تکذیب کردند ما با آن‌ها برخورد می‌کنیم، مثلاً آن‌ها را به جهنم می‌فرستیم، چنین می‌کنیم، چنان می‌کنیم. چرا در سوره‌ی انعام می‌فرماید: «فَإِنْ كَذَّبُوكَ‏»؛ اگر تو را تکذیب کردند بگو «فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ»؟ این آیه خیلی لطیف است. می‌گویند معنای آن این است که به آن‌ها بگوید اگر مرا اذیت کردید خدا شما را زود محاکمه نمی‌کند، به شما وقت می‌دهد، فرصت می‌دهد، سال‌ها وقت پیدا می‌کنید که برگردید و توبه کنید، زود مچ شما را نمی‌گیرد. (تفسیر نمونه، ج 6، ص 19.) خدا خیلی به فرعون فرصت داد، خیلی به قارون میدان داد، خیلی برای امثال نمرود زمینه فراهم کرد. دقت کنید ببینید که چه کردند که بدبختی شامل حالشان شد.

آیه‌ی دوم: سوره مؤمن آیه 7، خدا می‌فرماید: فرشته‌هایی که دور عرش خدا را گرفته‌اند سخنی به مردم می‌گویند- ما خیلی نمی‌فهمیم عرش یعنی چه؟ و این که فرشته‌ها دور عرش را گرفته‌اند چه می‌کنند؟ اما همین‌قدر می‌دانیم که قرآن می‌فرماید: هشت فرشته عرش خدا را حمل می‌کنند. پادشاهان و سلاطین دو نوع تخت دارند: یک تخت کوچک دارند که وقتی شخصی به حضورشان می‌آید روی آن می‌نشینند و با او حرف می‌زنند. در زبان عربی غالباً به این تخت «کرسی» می‌گویند. و یک تخت بلندی دارند که وقتی جمعیت زیاد است و همه می‌خواهند سلطان را ببینند روی آن تخت بزرگ می‌نشینند تا بر همه مسلط باشند. به این تخت «عرش» می‌گویند. فرق کرسی و عرش این است که عرش بلندتر و گسترده‌تر از کرسی است. این معانی بین ماست، اما «وَسِعَ كُرْسِیهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (بقره: 255.)؛ کرسی خد شامل آسمان و زمین است و شاید گسترده‌تر از این است و غیبت و قبل از آن را هم شامل می‌شود. ولی شاید همه‌ی این مطالب می‌خواهد یک جمله را بیان کند و آن این که قدرت خدا خیلی زیاد است (تفسیر نمونه، ج 2، ص 272.) منتها با لفظ عرش و کرسی گفته است. این عرش و کرسی، صندلی و تخت نیست، چون که خدا جسم نیست، این هم که می‌فرماید هشت فرشته عرش خدا را حمل می‌کنند، منظور این نیست که مثل تخت پادشاه است که روی فرشته‌ها می‌گذارند؛ بلکه یعنی به امر خدا مدبّر امرند، یکی واسطه‌ی رزق می‌شود، یکی واسطه‌ی رسیدگی به امور مردم می‌شود، یکی واسطه‌ی ارسال باران می‌شود. ما خیلی عمق این مسائل را نمی‌فهمیم، -اما مطلبی که من می‌خواهم بگویم این اس تکه در سوره‌ی مؤمن که اسم دیگر آن غافر است، در آیه‌ی هفتم، می‌فرماید:

«الَّذِینَ یحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ یسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَیؤْمِنُونَ بِهِ وَیسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَیءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِیلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِیمِ»؛ فرشتگانی که حاملان عرشند و آن‌ها که گرداگرد آن (طواف می‌کنند) تسبیح و حمد پروردگارشان را می‌گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان استغفار می‌کنند (و می‌گویند:) پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فراگرفته است؛ پس کسانی را که توبه کرده و راه تو را پیروی می‌کنند بیامرز، و آنان را از عذاب دوزخ نگاه‌دار. اما وای بر آن کسی که خودش را از این رحمت دور کند، رحمتی که در ماه رمضان، شب و روز جمعه هست، آثار رحمت خدا در همه جا گسترده است. هر چند آب دریا زیاد باشد، اما وقتی توپی را در آن بیندازی آب داخل آن نمی‌رود، چون توپ بسته و مسدود است. اگر کسی برای این که این رحمت شامل حالش بشود، زمینه‌ای ایجاد نکرد خود او مقصر است. سئوال: چگونه روزنه ایجاد کنیم؟

چه کنیم رحمت واسعه شامل ما بشود؟

چگونه روزنه ایجاد کنیم تا رحمت شامل ما بشود؟ ببینید چگونه می‌شود برای دریافت رحمت روزنه پیدا کرد. در این که رحمت گسترده است، و رحمت خدا بر غضبش سبقت دارد، و بیشتر مردم مشمول رحمت خدا قرار می‌گیرند جای تردید نیست، اما چه کنیم که یک روزنه ایجاد شود؟ فرعون و نمرود و قارون این روزنه را ایجاد نکردند، اما حرّ، فضل و مالک بن دینار این روزنه را ایجاد کردند. من چه کنم که این روزنه در زندگی‌ام ایجاد شود و رحمت وارد شود؟ شما که می‌گویی: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي‏ فِيهِ‏ مِنَ‏ الرَّحْمَةِ» (بحارالانوار، ج 95، ص 68.)؛ خدایا مرا پر رحمت کن، و سر تا پای مرا با رحمتت بپوشان -«غَشِّنِي»؛ یعنی بپوشان، غِش یعنی پوشش- «غَشِّنِي‏ فِيهِ‏ مِنَ‏ الرَّحْمَةِ» چگونه می‌شود؟ یک راهی می‌خواهد. اگر هیچ‌راهی نباشد این رحمت شامل انسان نمی‌شود. چند روزنه را برای شما بگویم:

1. استغفار

قرآن می‌فرماید: «لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (نمل: 46.) طلب مغفرت کنید، استغفار کنید و بگویید: «استغفرالله ربی و اتوبُ الیه»، با خدا حرف بزنید، برگردید، در گناه پررویی نکنید، توبه کنید در این صورت رحمت شامل شما می‌شود.

داستان

شخصی به نام سهیل بن عمر خدمت پیغمبر آمد. –داستان جالبی است، ببینید چگونه بعضی‌ها زمینه دارند و برمی‌گردند، چگونه بعضی‌ها در دقیقه‌های پایانی عاقبت به خیر می‌شوند؟ -سهیل بن عمر مشرک است و از کسانی است که در سه جنگ بدر، احد و خندق در مقابل پیغمبر شمشیر زده و با پیغمبر جنگیده است. سهیل خیلی خوش کلام و فصیح بود، زیبا سخن می‌گفت، و با همین بیانش مشرکین را علیه پیغمبر تحریک می‌کرد. در جلسات، مشرکین را علیه پیغمبر تشجیعه می‌کرد، در بدر هم خطبه می‌خواند و سپاه را تحریک می‌کرد. او در بدر اسیر شد و لبش هم اندکی پاره شده بود. وقتی او را آوردند چشم عمر به دندان‌های پیشین سهیل افتاد، گفت: یار رسول الله، دندان‌های جلو او را بکشید تا دیگر نتواند علیه شما سخنرانی کند، اگر دندان نداشته باشد، این بیان و این فصاحت را نخواهد داشت. پیغمبر فرمود: نه، صبر کن، «عَصی أن یَنفَعنا کَلامُه» شاید روزی این بیانش به درد ما بخورد، اسیر را نباید زد. طبق همان ضوابطی که بود آزاد شد و رفت. در فتح مکه مسلمان شد، خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید و گفت: من گذشته‌ی بدی دارم، من در جنگ بدر و احد و خندق با شما جنگیدم، سخنرانی کردم و مردم را علیه شما شوراندم. من سال‌ها از معارف دینی دور بودم. یا رسول الله، در صلح حُدیبیه بی‌ادبی کردم، اما حالا آمده‌ام که توبه کنم، مرا می‌پذیرید؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رحمت خدا گسترده است –او مسلمان شد، پیغمبر او را به معاذ بن جبل معرفی کرد و فرمود: معاذ، قرآن را به او یاد بده. معاذ می‌گوید: او دو زانو پیش من نشست، من قرآن می‌خواندم و او مثل باران گریه می‌کرد و می‌گفت: یعنی می‌شود این قرآن در دلم راه پیدا کند؟ در مدت کوتاهی قرآن را فرا گرفت. در تمام روزهای بعد از اسلام روزه‌دار بود، به او می‌گفتند: تو چرا این قدر روزه می‌گیری؟ می‌گفت: من گذشته‌ی بدی دارم، بگذارید جبران کنم. دائم نماز می‌خواند، روزه می‌گرفت، زکات می‌داد تا این که نحیف و لاغر شد. او این چنین برگشت و برای اسلام مایه گذاشت. عزیز من، باید برگردی.

انبیا گفتند نومیدی بس است فضل و رحمت‌های باری بی‌حد است

از چنین محسن نشاید ناامید دست در فتراک این رحمت زنید

«فتراک» یعنی طناب، ریسمان. از چنین محسن نشاید ناامید، مگر در دعای جوشن نمی‌خوانید: «یا رَفیق یا شفیق یا اَنیس»؟ مگر نمی‌خوانید «یَا قَدِیمَ الْإِحْسَانِ!» احسان خدا زیاد است. پیش‌بینی رسول خدا، حضرت محمد را ببینید، وقتی پیغمبر از دنیا رفت مردم مکه رفتند که مرتد شوند. گفتند: دین تمام شد. یک لحظه اسلام در مکه داشت به بوته‌ی فراموشی سپرده می‌شد، چون اهل مکه دو سال بود که مسلمان شده بودند و در اسلام آوردنشان خیلی قوی نبودند. در مکه داشت ورق برمی‌گشت، همه می‌خواستند مشرک و مرتد شوند، می‌گفتند: پیغمبر از دنیا رفت پس دین تمام شد. سهیل بن عمر دستانش را در درگاه مسجدالحرام انداخت، ایستاد و فریاد زد: دین وابسته به پیغمبر نیست، مگر قرآن نخوانده‌اید؟ اگر پیغمبر هم از دنیا برود، دین باید باقی باشد. ایستاد و فرماندار مکه را که داشت فرار می‌کرد، برگرداند و مردم را با بیان زیبایش نجات داد و نگذاشت مشرک شوند. (پیغمبر و یارانش، ج 3، ص 278.) حال دیدید وقتی پیغمبر در آن جا فرمود: بگذار دندان‌هایش بماند، به این دلیل که در او زمینه را دید. پس یک روزنه، روزنه‌ی استغفار است.

1. عبرت

دوم روزنه‌ی عبرت است، اگر انسان این قصه‌ها را بشنود، تاریخ و آثار را ببیند، تشییع جنازه و بیمار را ببیند و عبرت نگیرد رحمت شامل حالش نمی‌شود. حدیث داریم: «فَرَحِمَ‏ اللَّهُ‏ امْرَأً تَفَكَّرَ وَ اعْتَبَر» (نهج البلاغه، خطبه 103.) خدا رحمتش را شامل کسی می‌کند که بیاندیشد و عبرت بگیرد. اما از کجا عبرت بگیرد؟ «فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ» (روم: 50.) همه چیز آثار رحمت خداست، از تاریخ، بهار، زمستان، تشییع جنازه، آمد وشد ایام عبرت بگیرد. یکی از عوامل که باعث می‌شود رحمت شامل انسان شود مسأله‌ی عبرت‌گیری و تأثیرپذیری است

1. دفاع از حق

عامل سوم و روزنه‌ی سوم دفاع از حق است، «رَحِمَ‏ اللَّهُ‏ امْرَأً أَحْيَا حَقّاً وَ أَمَاتَ بَاطِلًا» (غررالحکم، ح 980.) ؛ رحمت خدا شامل کسی می‌شود که حق را زنده گرداند و باطل را بمیراند. البته‌ لازمه‌ی آن این است که انسان حق و باطل را بشناسد. اگر حق گفتی و از حق دفاع کردی رحمت شامل تو می‌شود. حَسّان بن ثابت از حق دفاع نکرد، انس بن مالک از غدیر دفاع نکرد، خیلی از اصحاب در شب کلام و سخن زهرای مرضیه را شنیدند و به حق اعتراف کردند، اما صبح در موعد نیامدند، و حضرت را تنها گذاشتند. حق دانستن کافی نیست، انس می‌دانست حق با علی است حَسّان خودش در غدیر شعر گفته بود و می‌دانست حق با علی است. دفاع کردن از حق هنر است چون دفاع از حق هزینه می‌برد. عمّار از حق دفاع کرد آن چنان به شکمش زدند که تا آخر عمرش درد کشید، فَتق او پاره شد و عمار تا آخر عمر درد شکم و درد پهلو داشت. ( پیغمبر و یاران، ج 5، ص 6.) ابوذر از حق دفاع کرد او را به رَبَذه تبعید کردند، فرزندش، همسرش و خودش در ربذه از دنیا رفتند، دخترش در ربذه تنها و غریب ماند و مالک اشتر او را به مدینه آورد. مزار او هم الآن در ربذه غریب است. ابوذر این هزینه را پرداخت. (پیغمبر و یارانع ج 1، ص 62.) فاطمه‌ی زهرا، برای دفاع از حق برخاست، هزینه‌ها پرداخت؛ پهلویش شکسته شد، بازویش متورم شد، صورتش نیلی شد، شهیده شد. امام کاظم فرمود: مادرمان، زهرا شهیده شد. (الکافی، ج 1، ص 458؛ مسائل علی بن جعفر، ص 325.) دفاع از حق هزینه دارد. اگر امام حسین در مدینه می‌نشست هزینه نمی‌خواست، اما امام، علی اصغر داد، علی اکبر داد، زن و فزرندانش به اسارت رفتند، سرها بالای نی رفت. وقتی دفاع از حق هزینه داشته باشد اگر دفاع کنی هنر است. این هنر نیست که در هر جمعی مطابق میل همان جمع حرف بزنی، در هر جناحی مطابق میل همان جناح حرف بزنی، در هر دولت و گروهی رنگ همان گروه را بگیری. نباید از این حزب، از آن جناح، از این گروه، از این افراد حمایت کنی. بله یک وظیفه‌ای بر عهده‌ی کلّ نظام و کشور است که جای خود را دارد، اما هر کسی در موضع خودش وقتی دید حق زیر پا گذاشته می‌شود، باید فریاد بزندو یکی از عزیزان می‌گفت یک قوتی خدمت مقام معظم رهبری –حَفِظَهُ الله- رسیدیم به ایشان عرض کردیم: آقا جان، می‌بینیم که گاهی بعضی از مسئولین، بعضی از مدیران کل، بعضی از وزرا، که اهل منبر و دوست ما هستند، خطا می‌کنند. فرمود: اگر در زمان طاغوت بود چه می‌کردید؟ گفتیم: فریاد می‌زدیم و می‌گفتیم. فرمود: حالا هم بگویید و وظیفه‌تان را انجام بدهید. درست است که دفاع از نظام جمهوری اسلامی، از کلیت نظام، از مبانی ولایت فقیه و از رهبری مکرّم نظام وظیفه‌ی همه است، اما معنای آن این نیست که اگر یک وزیر، یا شهردار یا یک مدیرکل در جایی خطایی کرد انسان سکوت کند. در این جا انسان تذکر می‌دهد و فریاد می‌زند. و لذا فرمودند: حق را هر کجا یافتی از آن دفاع کن، هر کجا هم باطل را یافتی علیه باطل سخن بگو. طبیعتاً این کار باعث می‌شود روزنه‌ی رحمت الهی به رویت باز شود.

1. توسل به اهل‌بیت

یکی از مهم‌ترین روزنه‌های رحمت الهی هم خود اهل‌بیت هستند، «وَ مَعْدِنَ الرَّحْمّةِ»، در زیارت جامعه‌ی کبیره می‌گوییم: آقا شما معدن رحمت هستید، اگر کسی خودش را به این معدن وصل کرد از روزنه، گذشته است. ورود در معدن، رحمت است. ورود در مرکز و ملجأ، مبنای رحمت است. امید همه‌ی ما نیز به همین رحمت است، چون حدیث داریم: خدا به اشک، رحمت و لطف و عنایت می‌کند. قرآن نیز می‌فرماید: اطاعت از خدا و پیغمبر و معصومین باعث می‌شود رحمت الهی شامل حال انسان بشود.

گریز و روضه

السلام علیک یا اباعبدالله

مهرتورا به عالم امکان نمی دهم

این گنج پربهاست من ارزان نمی دهم

گرانتخاب جنت وکویت به من دهند

کوی ترا به روضه رضوان نمی دهم

جان می دهم به شوق وصال تویاحسین

تا برسرم قدم ننهی جان نمی دهم

عصرعاشورا زمانی که آخرین وداع را ابی عبدالله با اهل حرم انجام داد و به سمت میدان رفتند جنگ نمایانی کردند و از شدت جراحات و زخمهای بسار ذوالجناح متوجه شد کنار تپه ایی آرام ابی عبدالله را زمین گذاشت

نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت

نه سیٌدالشٌهداء بر جدال طاقت داشت

هوا ز باد مخالفت چه قیرگون گردید

عزیز فاطمه از اسب سرنگون گردید

بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد

اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد

کاکل خود را به خون ابی عبدالله آغشته کرد و به سمت خیام حرکت کرد تاصدای ذوالجناح را شنیدم

همه از خیمه هاب یرون دویدند

ولی سالار زینب را ندیدند

دور ذوالجناح حلقه زدند هرکسی چیزی می پرسد دوردانه ابی عبدالله آرام درگوش اسب گفت : ذوالجناح وقتی پدرم رفت تشنه بود آیا به او آب دادند؟

وسیعلموا الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون